

بررسی نقش احساس تعلق خاطر به محل سکونت در مشارکت اجتماعی (مطالعه موردی: شهر استهبان)

نام نویسنده: وحید ستاری شناس

چکیده

احساس تعلق و عضویت افراد در محله و احساس تأثیرگذاری و نفوذ آن ها بر محیط اجتماعی که در آن زندگی می کنند، میزان مشارکت را افزایش خواهد داد. در واقع با افزایش احساس تعلق مکانی در افراد و به دنبال آن مشارکت؛ اجرای برنامه های مختلف اجتماعی، اقتصادی در اجتماع محلی با توفیق چشمگیر همراه خواهد شد و سطح کیفیت زندگی افراد بهبود می یابد. پژوهش حاضر با هدف شناخت نقش تعلق خاطر به محل سکونت در میزان مشارکت اجتماعی افراد در شهر استهبان انجام گرفته است. این پژوهش از لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف کاربردی می باشد. و با ترکیبی از روش های کتابخانه ای و میدانی برای گردآوری داده ها مورد استفاده قرار گرفته است. جامعه آماری ۱۸۵۴۴ نفر از افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر استهبان می باشد. که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۰ نفر با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته مورد پرسشگری قرار گرفته اند. پس از جمع آوری اطلاعات، داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در راستای پایایی و روایی ابزار جمع آوری داده ها از آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج حاصله از یافته های پژوهش بیانگر رابطه مثبت و معنا دار بین احساس تعلق خاطر به محیط شهری با میزان مشارکت شهروندان در اداره امور شهری می باشد. یعنی هرچه احساس تعلق خاطر به محیط شهری بیشتر باشد، مشارکت شهروندان در اداره امور شهر نیز بیشتر است و بالعکس.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، تعلق مکانی، محله، هویت

مقدمه

انسان ها در سراسیمگی شهرهای امروز، به دنبال عرصه هایی با هویت های ویژه هستند تا علاوه بر تامین آسایش و تعامل با هموعان، در بستر پویایی اجتماعی به کمال متعالی خود نائل شوند. رشد فزاینده ابعاد شهرنشینی و شکل گیری مقیاس جدیدی از رشد شهری در طی دهه های اخیر موجب شده است که شهر و شهرسازی معاصر با چالش های تازه ای چون افزایش نابهنجاری اجتماعی، کم رنگ شدن هویت و حس تعلق اجتماعی و در مجموع کاهش کیفیت زندگی مواجه شود (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۳).

افزایش جمعیت شهری در جهان و به ویژه در کشورهای در حال توسعه علیرغم اعتقاد بسیاری از محققان مبنی بر اینکه این افزایش جمعیت با رشد و توسعه اقتصادی همراه بوده است، مسائل و مشکلات عدیده ای از جمله تمرکز بیش از حد و فعالیت در کلانشهرها، توسعه ناموزون، افزایش تفاوتها و نابرابریهای منطقه ای را در برداشته است (زیر دست، ۱۳۸۳: ۳). از جمله مشکلات به وجود آمده در شهرها بی علاقگی، بی اعتنائی و بی تفاوتی افراد و نداشتن مشارکت در طرحها و برنامه های توسعه و هم پیوندیهای اجتماعی در محیط زندگی آنها است. بدون شک توسعه اجتماعی مستلزم مشارک های مردمی در ابعاد مختلف است و در واقع بدون مشارکت نمی توان به توسعه اجتماعی مردم محور، فراگیر و پایداری دست یافت. در فرایند توسعه اجتماعی، مشارکت آحاد جامعه مد نظر است و شهروندان قطع نظر از تعلقات قومی و علاقایی اعتقادی شان، امکان می یابند تا با توجه به صلاحیت و توانمندی ذهنی شان، در تمام پدیده ها و متغیرها اثر گذار باشند (آبدیز، ۱۳۷۰: ۲۰۶).

مشارکت امروزه یکی از شاخصهای رهبری و بلوغ سازمانی جامعه محسوب می شود (قدرجانی و قیصرانی، ۱۳۹۱). مشارکت علاوه بر اینکه باعث موفقیت مردم در فعالیتهای خودگردان و خود تنظیمشان میشود، اعتماد، مهارتها و دانش مردم را که محصول نهایی مشارکت است را افزایش می دهد (رسولی، ۱۳۹۵: ۱۲). تازه ترین زمینه مشارکت، مشارکت شهروندان در امور شهر است. این نوع مشارکت یکی از الزامات زندگی شهری است و هنگامی تحقق مییابد که شهرنشینان از حالت فردی که صرفا در مکانی به نام شهر زندگی میکنند، در آیند و به (شهروند) بدل شوند. مشارکت شهری متأثر از عوامل گوناگون است. که باید در اتخاذ رویکرد مشارکتی شهری و برنامه ریزیهای شهری مورد توجه قرار گیرند. از جمله این عوامل میتوان به نیت و قصد مشارکت کنندگان، انگیزه آنان از مشارکت شهری انتظارات مشارکت کنندگان از نتایج و پاداشهای مشارکت و سرانجام امکانات و شرایط مشارکت شهری اشاره کرد. مجموعه این عوامل و سایر عوامل دیگری که میتواند وجود داشته باشد، بر شکل گرفتن مشارکت شهری و ماهیت مشارکت شهری مؤثرند (علوی تبار، ۱۳۸۰: ۷۶).

این جمله که: «مشارکت در جمع روی می دهد و بازتاب می یابد» نشان دهنده این امر است که، مفهوم شهروندی نقطه اتصال و اشتراک مشارکت اجتماعی و سیاسی به شمار می رود (قلی پور، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

بنابراین مشارکت شهروندان، مستلزم ایجاد تغییراتی در حالات ذهنی و روانی آحاد جامعه و همچنین در تمایلات، نگرش ها و تعهدات آنان است که منجر به احقاق حقوق مسئولیت پذیری در آن ها گردیده و با توزیع قدرت در جامعه، فعالیت های ارادی و داوطلبانه شهروندان را در جهت پیشرفت و توسعه پایدار اجتماعی جامعه سامان می بخشد (الماسی، ۱۳۹۲: ۶).

در روان شناسی محیطی، تعلق مکانی به رابطه ی شناختی فرد یا جمع با یک محیط اطلاق می شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکان رابطه هویتی فرد به محیط اجتماعی است. احساس تعلق و دلبستگی به مکان، سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان، نقش تعیین کننده ای می یابد (فلاح، ۱۳۸۵: ۶۰). اهمیت حضور انسان و احساس مسئولیت وی در قبال محیط خویش بود که باعث شد مازلو آن را در ذیل «نیازهای متعالی» یا «نیازهای رشد دهنده» قرار دهد. مازلو متوجه شده بود افراد خود شکوفا که از لحاظ توسعه روانی کامل ترین هستند به حل مشکلات یا مسائل علاقه نشان می دهند و این محدود به خود فرد نمی شود، بلکه معمولاً شامل مشکلات یا مسائل دیگران نیز هست. حل این مشکلات کانون اصلی توجه این افراد است که معمولاً دارای نوعی ماموریت یا هدف فلسفی یا اخلاقی در زندگی خود هستند (نیکو اقبال، ۱۳۷۸: ۲۳۲).

دلبستگی به مکان زندگی و احساس تعلق به آن در افراد، این انگیزه و احساس مسئولیت را ایجاد می کند که جهت بهبود همه جانبه محیط سکونت تلاش نمایند، از این رو احساس تعلق مکانی و به دنبال آن مشارکت می تواند اجرای برنامه های مختلف اجتماعی و اقتصادی را در اجتماع محلی با توفیق چشمگیری همراه کند و کیفیت زندگی را بهبود بخشد چرا که از مهمترین عواملی است که به تداوم حیات بشر کمک کرده و همکاری و مشارکت میان انسان ها را موجب می شود (امیرکافی و فتحي، ۱۳۹۰: ۲).

در این ارتباط برای اینکه افراد در سطح محلات شهری مشارکت کنند و میزان مشارکت آنها نیز افزایش یابد، باید حس تعلق به محیط در آنها افزایش یابد. زیرا احساس تعلق و عضویت فرد در محله و احساس تاثیرگذاری و نفوذ بر محیط اجتماعی که در آن زندگی می کنند، میزان مشارکت اجتماعی آنها را افزایش می دهد. پس برای افزایش میزان مشارکت مردم در سطح محله و به تبع افزایش سهم آنها در مدیریت محله، باید حس تعلق و دلبستگی نسبت به محله در افراد ایجاد شده و هویتی واحد برای محله قائل باشند (نادری و همکاران، ۱۳۹۳: ۸). زیرا هنگامی که حس تعلق اجتماعی فرد به منطقه سکونتش از دست می رود، به آن مکان اهمیت چندانی نداده و حتی ممکن

است آن منطقه را نیز ترک کند که در این صورت رابطه دو طرفه بین فرد و جامعه از بین می رود. در واقع با کاهش حس تعلق، روحیه منفعت طلبی شخص تقویت شده و فرد فقط به منافع شخصی خود می اندیشد (ناطق پور، ۱۳۸۳). چنین وضعیتی به تدریج آشفته‌گی و از هم گسیختگی اجتماعی را دنبال آورده و باعث می شود تا جامعه شرایط توسعه و توسعه یافتگی را در خود به وجود نیاورد (مبارکی و صلاحی، ۱۳۹۲: ۲۷۸). با توجه به مباحث مطرح شده هدف پیش روی پژوهش حاضر تحلیل نقش حس تعلق خاطر به محل سکونت در میزان مشارکت در اداره امور شهر استهبان می باشد. و پرسش اصلی این است که چه رابطه ای بین حس تعلق محله ای و مشارکت اجتماعی وجود دارد.

مفاهیم و مبانی نظری

حس مکان و تعلق به مکان

حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباط درونی با محیط قرار می دهد، به طوریکه فرد با زمینه معنایی پیوند خورده و یکپارچه می شود (انصاری و همکاران، ۱۳۸۸: ۵). همچنین حس مکان به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی آن در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است (ضرایبان و منعم، ۱۳۸۹: ۲). این حس حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی محیطی است. که از یک سو ریشه در تجربه های ذهنی، همچون خاطره، سنت، تاریخ، فرهنگ، اجتماع و... دارد و از سوی دیگر متأثر از زمینه های عینی و بیرونی در محیط مانند طرح، منظره، بو و صداست که نشان می دهد حس مکان مفهومی پیچیده از احساسات و دلبستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان بوجود می آید (فلاح، ۱۳۸۵: ۷۹).

احساس تعلق و دلبستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده ای می یابد (پیربابائی و سجاد زاده، ۱۳۹۰: ۴). تعلق مکانی به این معناست که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده اند تعریف کنند (سرمدست و توکلی، ۱۳۸۹: ۵). این حس به گونه ای به پیوند فرد با مکان منجر می شود که انسان خود را جزئی از مکان می داند و بر اساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی و عملکردها، نقشی را برای مکان در ذهن متصور می سازد. این نقش نزد او منحصر به فرد و متفاوت می باشد و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می شود (پیربابائی و سجادزاده، ۱۳۹۰: ۴). در این رابطه دلبستگی به مکان به عنوان یک مفهوم، رابطه و نقطه اتصال بین مردم و مکان هاست. این دلبستگی مبنای نحوه ارتباط و تعامل عاطفی مثبت انسان با فضا است و به واسطه خصوصیات فردی، جمعی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد می شود (سجادزاده، ۱۳۹۲: ۲).

تعلق مکانی را می توان در قالب ۴ بعد زیر معرفی نمود:

الف) هویت مکانی

هویت مکانی به جنبه ذهنی رابطه انسان و مکان اشاره دارد و اینکه چگونه مکان به هویت خود فرد کمک می کند (Payton, 2003: 8) از نظر پروشانسکی مفهوم هویت مکانی به آن دسته از ابعاد خویشتن اشاره دارد که هویت فردی اشخاص را در رابطه با محیط فیزیکی شان تعریف می کند. واژه هویت دو معنی می دهد: اول همسانی و دوم تمایز. بنابراین هویت مکانی باید هر دو جنبه را با هم ترکیب کند. در هویت مکانی، مکان وسیله ای است که فرد خودش را از دیگران (افراد خارج از مکان) متمایز می سازد و نیز حس همسانی خود را با افراد داخل مکان حفظ می کند (Lewicka, 2008: 211).

ب) وابستگی مکانی

وابستگی مکانی دومین بعد هویت مکانی است. اسکلز و شوماخر مفهوم وابستگی مکانی را به عنوان شکلی از تعلق تعریف کرده اند که با پتانسیل مکان خاص برای ارضای نیازها و اهداف افراد و سنجش اینکه مکان حاضر در مقایسه با سایر مکان های موجود چه شرایط قابل دسترسی برای ارضای همان نیازها در اختیار دارد اشاره می کند (Williams and al. 1992: 31).

پ) تعلق عاطفی

تعلق عاطفی را می توان تعلق احساسی و هیجانی به محیط و زمینه خاصی دانست. توان عقیده داشت که هیجانات به تمام تجربیات فرد متصل است تجربیاتی که با جهان فیزیکی مواجه است. در تعلق عاطفی ناظر بر پاسخ های احساسی به زمینه ها و شرایط محیطی است (Brocato, 2006: 25).

ث) پیوندهای اجتماعی

مکان ها فقط شامل محیط فیزیکی نیستند مردم خود جزئی از مکانند بنابراین یکی از ابعاد حس مکان، تعلق فرد به مردمی است که در آن مکان زندگی می کنند. در واقع «مکان ها مخازنی هستند که ارتباطات بین فردی، اجتماعی و فرهنگی در آن رخ می دهد» اهمیت پیوندهای اجتماعی در مکان ها توسط محققین زیادی مورد بررسی قرار گرفته است، مطالعات حاکی از آن است که پیوند اجتماعی با دوستان و خویشاوندان یکی از منابع مهم و پایدار تعلق مکانی است (Brocato, 2006: 25).

مشارکت اجتماعی

مشارکت در واقع نوعی رفتار اجتماعی، مبتنی بر اعتقاد و منافع شخصی یا گروهی است. مشارکت عبارت است از میزان دخالت اعضای نظام در فرآیند تصمیم گیری. در حقیقت جوهر مشارکت، منابع مشترک گروه در جامعه و منافع مشترک فرد در گروه است (لهسایی زاده، ۱۳۸۳). مشارکت سهمی در چیزی داشتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است. به همین جهت از دیدگاه جامعه شناسی باید بین مشارکت به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت نمودن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل شرکت) تمییز قائل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می دهد و در معنای دوم داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد (بیرو، ۱۳۷۰). مشارکت اجتماعی به آن دسته از فعالیت های ارادی دلالت دارد که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵).

تعلق اجتماعی

این گونه از تعلق که عمدتاً بر پایه تعاملات و کنش های اجتماعی در محیط صورت می گیرد، بر اساس نظریه محیط اجتماعی شکل گرفته و محیط از این منظر گونه ای از تعلق، ترکیبی از عناصر اجتماعی را دارا می باشد که فرد در آن به جستجوی تعلق خاطر خود می پردازد (کاشانی جو، ۱۳۸۹).

تعلق به محله

محله بزرگترین و در عین حال صمیمی ترین گروه اجتماعی در یک جامعه شهری است، اندازه ی محیط اجتماعی، اشتراک در محل اقامت و کیفیت روابط اجتماعی از عناصر مهم در تعریف محله محسوب می شوند (فیشر، ۱۹۷۶: ۱۰۲). به عبارت دیگر محله واقعی است طبیعی و هر کجا که گروهی از افراد با یکدیگر زندگی کنند محله نیز امکان زیست پیدا می کند. به عبارت دیگر محلات همان قدر قدمت دارند که واحدهای خانوار و خویشاوندی دارا می باشند (بنرجی و بار، ۱۹۸۴: ۲).

اجتماع محله ای نیز مجموعه هایی هستند مرکب از تک تک اعضا و بخش هایی که ضمن دارا بودن خصلت های متمایز، دارای روابط متقابل با یکدیگر می باشند، آنها می توانند به وسیله ی ویژگی های افراد ساکن در یک محله، مرزهای جغرافیایی، ارزش های مشترک، منافع، پیشینه و یا توان و نیروی پویایی (سازماندهی) تعریف شوند. بنا به تعریف، یک اجتماع محله ای باید ایجاد تعاملات شبکه ای و بین فردی را در درون یک واحد مورد ملاحظه قرار دهد. البته در یک اجتماع محله ای زندگی مردم در کنار هم لزوماً به معنی انجام تعاملات و ارتباطات دو سویه بین آنها نیست و این امکان هست که تعاملات اندکی میان همسایگان در یک محله وجود داشته باشد و این ماهیت ارتباطات «متقابل» میان افراد هست که به شکل گیری «شبکه اجتماعی» منجر شده و اغلب به عنوان مهمترین جنبه ی یک اجتماع محله ای مد نظر است (موسوی، ۱۳۸۲).

درباره هویت و تعلق مکانی، دانشمندان دیدگاه های مختلفی را ارائه کرده اند. بعضی از نظریه پردازان از جمله رلف از مفهوم بی مکانی استفاده می کنند. از نظر رلف، بی مکانی به کیفیت یکسان مکان ها اشاره دارد، یعنی مکان هایی که رویارویی با یکی از آنها به معنی رویارویی با همه آنهاست و تفاوتی میان اینجا و آنجا وجود ندارد. رلف معتقد است که هویت در محیط، نتیجه ارتباطات متقابل سه جزء است که در داخل یک مجموعه زندگی می کنند، اول ترکیب ظاهری و کالبدی نمادها در محیط، دوم عملکردها و فعالیت های قابل مشاهده در محیط، سوم مفاهیم نمادها در محیط (وارثی و قنبری، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

هویت

هویت بر گرفته از صفات و مشخصات جوهری هر شیء یا شخص یا شهر است که به واسطه وجوهی همچون تمایز و تشابه، تداوم و تحول، وحدت و کثرت، شخصیت پیدا می کند (شماعی و پوراحمد، ۱۳۹۲: ۹۳). فرهنگ فارسی معین، واژه هویت را چنین تعریف کرده است: آنچه که موجب شناسایی شخص باشد، یعنی آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد (حیاتی، ۱۳۸۹: ۱۲). مهم ترین مساله شناخت هویت شهرها، نداشتن ابزار شناخت است که بطور بنیادی از درک غلط مفهوم هویت شروع می شود (بهزادفر، ۱۳۸۶: ۵۲). هویت و شخصیت شهر زمانی معنا پیدا می کند که شاخص های خاص شهر نمود یابند. شاخص هایی که ریشه در مکان و زمان دارند و با سنت، عقاید و بطور کلی با دانش و فرهنگ آن جامعه پیوسته اند. آنچه به شهر هویت می بخشد، وابسته به برداشت هایی است که ساکنان شهر از محیط اطراف خود

دارند، بدین معنی که مفهوم هویت با کیفیت زندگی در شهر ارتباط دارد. همچنین هر شهر باید شخصیت و هویت خاص بارز خود را داشته باشد (لطفی و محمدی، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۸).

بنیتو و همکارانش نیز دلبستگی به مکان را وابستگی عاطفی یا مکان خاص و تبدیل فرد به عنوان بخشی از هویت مکان تعریف می کند و ادعا می کند که این امر در چارچوب فرایند اجتماعی و روانشناختی بین فرد و مکان پدید می آید و نتیجه اش احساس و علاقه نسبت به مکان است (Bonaiuto, 1998: 32). جیکوبز در این باره ضمن اشاره به دلبستگی به مکان به عنوان یک خصیصه انسانی عمیق می گوید: افراد در رویارویی با برخی از مکان ها ابراز می کنند « به آن تعلق دارم » و به این وسیله به آن، مفهوم خانه می بخشند (Jacobs, 1995: 109).

از دیگر نظریه پردازان مفهوم اجتماعی حس تعلق محله ای مک میلان و چاوایس هستند. از نظر آنها دلایل اهمیت احساس تعلق محله ای بر فرآیندهای مشارکت محله ای از رهگذر چهار مولفه قابل بررسی است:

۱- عضویت: در اولین قدم اگر فردی احساس عضویت و پیوستگی با اجتماع محله ای داشته باشد و شرایط زندگی خود را در گستره ی محله ای که در آن عضویت دارد، ارزیابی و درک کند، احتمال مشارکت بیشتری در کنش های جمعی محله خواهد داشت. این عضویت را می توان به سادگی، میزان احساس یکی بودن، همگون بودن و پذیرش از طرف محله دانست، بدین معنی که فرد تا چه اندازه باور دارد که از طرف دیگر اعضای محله پذیرش شده است. به همین دلیل، معمولاً افراد گوشه گیر ساکن در محله تمایل کمتری برای مشارکت دارند. در مقابل افراد گوشه گیر، آن دسته از افرادی که حس قدرتمندی از عضویت دارند، احتمالاً حس مسئولیت و مشارکت محله ای بیشتری خواهند داشت.

۲- تاثیر گذاری: به صورت مشخص اگر افراد احساس نفوذ و تاثیر گذاری بیشتری بر محله خود داشته باشند و منش خود و هزینه زمانی را که صرف مشارکت در کارهای محله می کنند، ثمربخش ارزیابی کنند، احتمال همراهی فعال آنها در طرح ها و برنامه هایی که برای توسعه محله آنها ارائه شده است، به شکل چشم گیری افزایش پیدا می کند.

۳- تحقق نیازها: مولفه تحقق نیازها به عنوان سومین مولفه ی حس تعلق محله ای بر ارضای نیازهای واقعی اعضای محله تاکید دارد. در واقع، مولفه تحقق نیازها وقتی بهبود پیدا می کند که ساختار اجتماعی - فیزیکی محله قادر باشد، نیازهای ابتدایی و ثانویه ساکنان خود را برآورده کند. تاثیر مولفه تحقق نیازها بر مشارکت محله ای هم بدین شکل قابل تبیین است که هنگامی که اعضای محله به شکل روشنی به این نتیجه برسند که بخشی از نیازهای محله ای آنها در محله قابل دسترسی است، تمایل بیشتری به تهیه آنها از محله خواهند داشت. این امر، بخشی از ارتباطات اجتماعی را دامن می زند و رفته رفته تقویت می کند. تقویت ارتباطات اجتماعی خود زمینه ی بروز و شکل گیری فرآیندهای مشارکتی را دنبال دارد.

۴- پیوندهای عاطفی: پیوندهای عاطفی شاید احساسی ترین و روان شناختی ترین مولفه در بین چهار مولفه ی حس تعلق محله ای باشد. پیوند های عاطفی باعث اتصال فرد به اجتماع محله ای و محیط اطراف خود می شود و این اتصال و یگانگی به کنش های او معنا می دهد. در واقع، گزینه پیوند های عاطفی به ساده ترین شکل ممکن بیان می دارد که اگر فردی محله ای را که در آن زندگی می کند، به لحاظ عاطفی دوست داشته باشد، احتمال اینکه آمادگی بیشتری برای مشارکت در کارهای محله داشته باشد، افزایش پیدا می کند (زمردیان، ۱۳۹۱).

تأکید و توجه دورکیم به رابطه احساس تعلق اجتماعی و گسترش ارتباطات در سطح جامعه، در نظریه وفاق او به بهترین وجه نمود یافته است. او در ابتدا به نقش همبستگی و تعلق اجتماعی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی اشاره نموده و معتقد است: هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم خواهد بود و باعث تشدید تماس های آنها و بیشتر کردن فرصت های ارتباطاتشان با یکدیگر خواهد بود (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۴۳). دورکیم به دنبال آن معتقد است که «صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی» شرایط مساعدتری را برای، تعاون اجتماعی و مشارکت سیاسی و اجتماعی فراهم می کند که خود می تواند به امر توسعه و به مشارکت اجتماعی کمک کند (چلبی، ۱۳۸۵، ۱۵۹-۱۶۰).

پیشینه پژوهش

نادری و همکاران (۱۳۹۳) تحت عنوان بررسی حس تعلق محله ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (نمونه موردی: محله نعمت آباد) نشان می دهد که بین حس تعلق محله ای و آمادگی برای مشارکت رابطه وجود دارد. همبستگی بین این دو متغیر در جهت مثبت بوده و با افزایش حس تعلق محله ای بر آمادگی برای مشارکت افزوده می شود. جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود تحت عنوان بررسی نقش احساس تعلق محله ای در افزایش مشارکت اجتماعی (مورد مطالعه: محله قزل قلعه تهران) به این نتیجه دست یافتند که بین میزان هزینه های زندگی خانوارها، نوع شغل، تعداد سال های سکونت افراد در محله و حس تعلق محله ای شان نسبت به محله رابطه معناداری وجود دارد، در حالی که بین وضعیت مسکن، جنسیت، سن، میزان تحصیلات، وضعیت تاهل و حس تعلق محله ای رابطه معناداری وجود

دارد. ابراهیمی (۱۳۹۲) در پژوهشی با سنجش تعلق محله ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی محله زینبیه شهر تهران به این نتیجه رسیده اند که بین تعلق محله ای و مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد به گونه ای که بین مشارکت اجتماعی ساکنین در محله زینبیه با تعلق خاطر آنان به این محله رابطه معناداری قابل مشاهده است. رهنما و رضوی (۱۳۹۱) در مقاله ای با عنوان بررسی تاثیر حس تعلق مکانی بر سرمایه اجتماعی و مشارکت در محلات شهر مشهد با انتخاب نمونه هایی ۵۰۰ نفری از ساکنین محلات منطقه ۴ و ۱۱ مشهد و با استفاده از متغیرهای سه گانه حس تعلق مکانی، مشارکت و سرمایه اجتماعی، با استفاده از روش تحلیل عاملی اکتشافی رابطه بین حس تعلق مکانی و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده اند. نتایج حاصله نشان می دهند: مدل تاثیر گذاری حس تعلق مکانی در افزایش سرمایه های اجتماعی از طریق متغیر واسطه مشارکت بهتر از بقیه این روابط راتیبین می کند، به عبارت دیگر در یک رابطه علی غیر مستقیم، تقویت حس تعلق مکانی باعث افزایش مشارکت و افزایش سرمایه اجتماعی می گردد. ویلکینسون (۲۰۰۷) در پژوهش خود با عنوان پیوندهای اجتماعی محله ای و تمایل به مداخله با استفاده از روش کیفی و مصاحبه های عمیق از ۱۵۹ نمونه از افراد ساکنان محله ای در شهر نیویورک به بررسی این دو مفهوم پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داد که پیوندهای اجتماعی بین ساکنان محلات بیشتر از حمایت و کنترل اجتماعی رو به تحلیل است که پیامدهای منفی را در سطح محلات موجب می شود.

معرفی شهر استهبان :

شهرستان استهبان در شرق استان فارس قرار گرفته و از شمال به دریاچه بختگان از جنوب به کوههای تودج (توده)، از غرب به دشت رونیز و از شرق به کوههای داراب و ایچ محدود می شود. در حقیقت این منطقه دشتی است با وسعت ۲۰۰۰ کیلومتر مربع و میانگین ارتفاع ۱۷۳۱ متر از سطح دریا که توسط کوهها احاطه شده است. این شهر در مدار ۲۹ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی می گذرد. جاده کوهستانی شرق شهرستان به طول ۳۵ کیلومتر عامل ارتباط آن با نیریز است جاده غربی شهرستان به طرف شیراز از دشتهای به هم پیوسته گرده و رونیز می گذرد. این جاده تا شیراز ۱۷۵ کیلومتر طول دارد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس هدف، کاربردی، و از نوع توصیفی-تحلیلی می باشد. که سعی گردیده است با استفاده از روش میدانی و کتابخانه ای به بررسی نقش احساس تعلق خاطر به محل سکونت در مشارکت اجتماعی شهروندان شهر استهبان پرداخته شود. جامعه آماری این پژوهش ۱۸۵۴۴ نفر افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر استهبان می باشد. که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۰ نفر مورد پرسشگری قرار گرفته اند. در جمع آوری اطلاعات مربوط به ادبیات و مبانی نظری، از روش های کتابخانه ای استفاده شده است. و در بخش تحقیق میدانی از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. و ویژگی های جمعیتی نیز در این پرسشنامه مورد مطالعه قرار گرفته است. برای محاسبه روایی متغیرهای تحقیق از تحلیل تک عاملی استفاده شده است. نتایج حاصله برای محاسبه روایی ابزار تحقیق حاکی از آن است که با توجه به اینکه متوسط واریانس استخراج شده در مورد اکثر متغیرهای تحقیق از ۵۰ صدم بیشتر یا نزدیک به مقدار ۵۰ صدم می باشد، بنابراین اعتبار همگرایی ابزار اندازه گیری در سطح عامل مورد تایید است.

همچنین در این پژوهش برای محاسبه پایایی از ابزار اندازه گیری ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. یکی از رایج ترین شاخص های همسانی درونی ضریب آلفای کرونباخ است. به طور ایده آل ضریب آلفای کرونباخ یک مقیاس بایستی بالای (۰,۷) باشد. با توجه به جدول شماره (۱) با عنایت به اینکه تمامی متغیرها مقدار پایایی آن از ۰/۷۰ بیشتر است بنابراین پایایی پرسشنامه مورد تایید قرار گرفته است.

جدول شماره (۱) ضریب آلفای کرونباخ متغیر های تحقیق

متغیر های تحقیق	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
احساس تعلق خاطر به محل سکونت	۸	۰/۸۷
مشارکت اجتماعی	۱۷	۰/۹۱

یافته های پژوهش

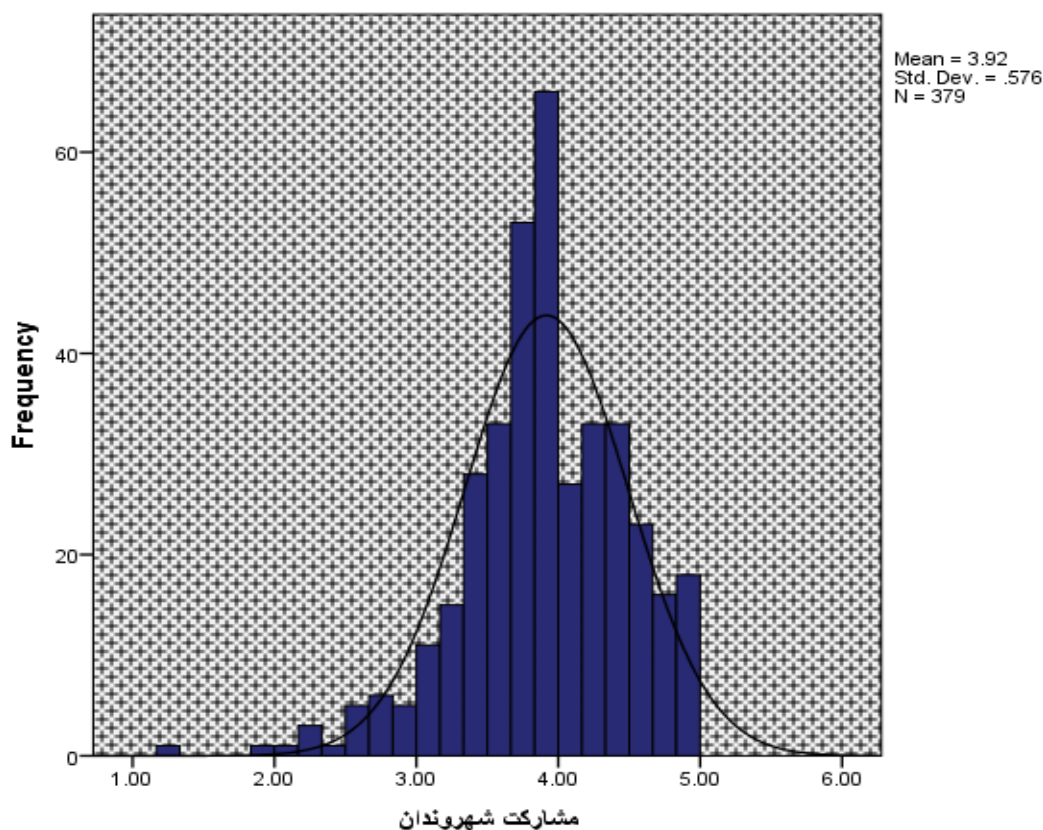
در این پژوهش داده ها در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در بخش آمار توصیفی فراوانی و درصد داده ها مورد بررسی قرار گرفته است و در بخش آزمون فرضیه نیز با توجه به نوع متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون به کمک نرم افزار آماری SPSS بهره گرفته شده است.

یافته های پژوهش در بخش توصیفی نشان می دهد که تعداد زنان مورد مطالعه ۶۳/۷ درصد و مردان ۳۵/۵ درصد بوده و ۸ درصد پاسخگویان نیز جنسیت خود را اعلام نکرده اند. از نظر وضعیت تاهل یافته ها نشان می دهد ۶۸/۹ درصد متاهل و ۳۱/۱ درصد مجرد بوده اند. ۲۶ درصد پاسخگویان دیپلم و کمتر داشته اند و ۷۳/۷ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بوده اند و ۳ درصد نیز دارای تحصیلات حوزوی بوده اند. همچنین ۶۴/۲ درصد از پاسخگویان شاغل ۳۱/۹ درصد بیکار و ۳/۹ درصد هم بازنشسته می باشند. نتایج مطالعه نشان می دهد که ۹۳/۲ درصد که بیشترین درصد پاسخگویان می باشد ۱۰ سال و بیشتر در این شهر سکونت دارند. در این پژوهش نرمال بودن متغیر وابسته با محاسبه ضریب چولگی و کشیدگی مورد بررسی قرار گرفت. همانگونه که در جدول شماره (۲) مشاهده می شود مقدار چولگی و کشیدگی بدست آمده برای متغیر مشارکت شهروندان در بازه (۲، -۲) قرار دارد. بنابراین این متغیر به لحاظ ضریب چولگی و کشیدگی نرمال می باشد.

جدول شماره (۲): مقدار کشیدگی و چولگی متغیر مشارکت شهروندان

متغیر	مقدار چولگی	مقدار کشیدگی
مشارکت شهروندان	-۰/۶۴	۱/۴۵

نمودار هیستوگرام نیز که نشان دهنده شکل توزیع نرمات می باشد حاکی از این است که در مورد مشارکت شهروندان، نرمات در حد قابل قبولی به صورت بهنجار توزیع شده اند.



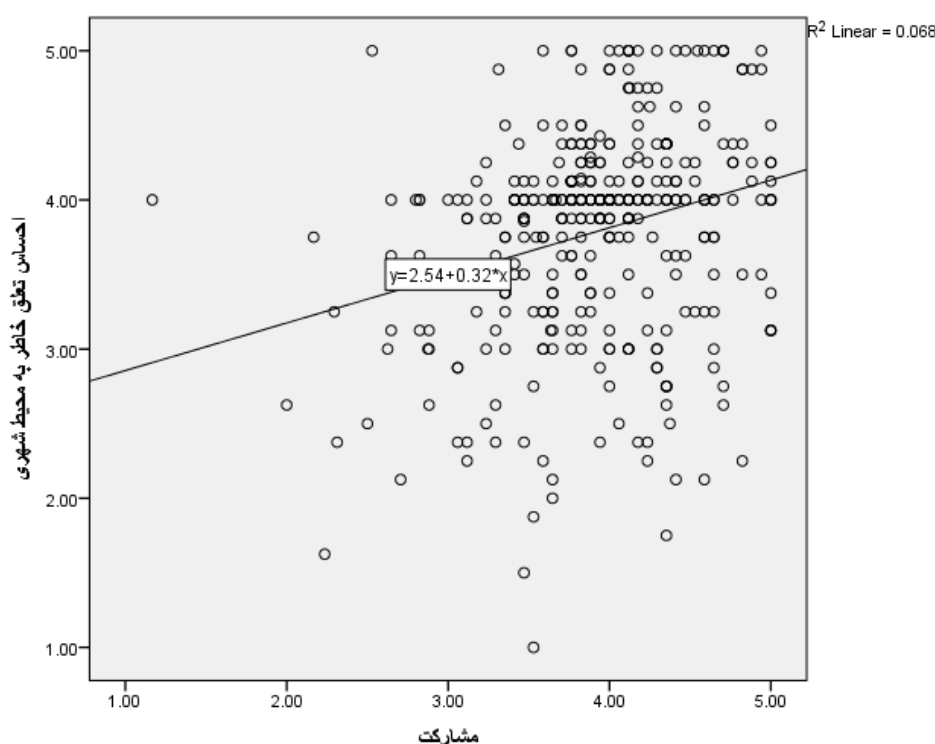
نمودار (۱): هیستوگرام توزیع نرمات متغیر مشارکت شهروندان

برای آزمون رابطه بین احساس تعلق خاطر به محل سکونت با میزان مشارکت شهروندان در اداره امور شهر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. براساس داده های جدول مقدار سطح معنی داری بدست آمده بین احساس تعلق خاطر به محل سکونت با میزان

مشارکت شهروندان ($r=0/29$) می باشد که با توجه به سطح معنی داری بدست آمده ($p=0/001$) بین احساس تعلق خاطر به محل سکونت با میزان مشارکت شهروندان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. یعنی هرچه احساس تعلق خاطر به محیط شهری بیشتر باشد، مشارکت شهروندان در اداره امور شهر نیز بیشتر است و بالعکس.

جدول شماره (۳): ضریب همبستگی پیرسون، رابطه بین احساس تعلق خاطر به محل سکونت با مشارکت شهروندان

متغیرها	میزان همبستگی	Sig (سطح معناداری)
احساس تعلق خاطر به محل سکونت - مشارکت شهروندان	.۲۶	.۰۰۱



نمودار شماره (۲): نمودار پراکنش، رابطه بین احساس تعلق خاطر به محل سکونت با مشارکت شهروندان

بحث و نتیجه گیری

هدف از مقاله حاضر بررسی حس تعلق خاطر (تعلق مکان) و نقش آن در مشارکت اجتماعی می باشد. حس تعلق مکان به مفهوم حس مکان در ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباط درونی با محیط قرار می دهد، به گونه ای که فهم و احساسات فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می شود. حس مکان و تعلق مکانی، علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می گردد، باعث دستیابی هویت برای افراد می شود. مشارکت نیز از الزامات زندگی شهری است و هنگامی تحقق پیدا می کند که شهرنشینان از حالت زندگی فردی درآمده و با احساس مسئولیت جمعی به شهروند بدل شوند. در پژوهش حاضر براساس ضریب همبستگی پیرسون بین احساس تعلق خاطر به محل سکونت با میزان مشارکت شهروندان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. یعنی هرچه احساس تعلق خاطر به محیط شهری بیشتر باشد، مشارکت شهروندان در اداره امور شهر نیز بیشتر است و بالعکس. در توجیه

این نتیجه می توان عنوان نمود که از دیدگاه صاحب نظران در بخش مدیریت شهری، مشارکت مردم در شهر و محله زندگی شان مهم و تاثیر گذار است تجربه نشان داده است که مشارکت مردمی در اداره امور شهری باعث بهبود کارایی، تخصیص هزینه بسوی اولویت های اجتماعی و پروژه های زیر بنایی می گردد. لذا برای پاسخگویی به نیازهای توسعه شهری و توجه به سهم آیندگان، به ناچار باید اداره ی امور زندگی شهری را بر مبنای الگوی مشارکت هدفمند، آگاهانه و داوطلبانه شهروندان برنامه ریزی کنیم. نتایج این پژوهش با نظر دورکیم که معتقد است هر جا تعلق اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم بوده و باعث تشدید تماس و بیشتر کردن فرصت های ارتباط افراد با یکدیگر خواهد بود، هم راستا می باشد. این نتیجه در تحقیقات انجام شده توسط نادری و همکاران (۱۳۹۴) ابراهیمی (۱۳۹۲) رهنما و رضوی (۱۳۹۱) نیز بدست آمده است.

پیشنهادهای پژوهشی

- با توجه به نتایج و یافته های پژوهش پیشنهادهایی به شرح ذیل مطرح می گردد:
- برای تحقق همکاری مردم با سراهای محله باید آگاهی شهروندان را با برگزاری کلاس های آموزش شهروندی، پخش کلیپ های آموزشی در پارک ها و تیزرهای تبلیغاتی را افزایش داده و شهروندان را با وظایف خود آشنا کنیم.
 - برای ایجاد همبستگی اجتماعی بیشتر در بین افراد یک محله پیشنهاد می گردد شهروندان را تشویق به شرکت در هم اندیشی ها و جلسات تصمیم گیری محلی نمود.
 - تشکیل NGO های محلی و برگزاری مناسبت های فرهنگی، مسابقات ورزشی، مسیرهای امن دوچرخه سواری و پیاده روی، تشکیل نمایشگاه های مختلف همچون صنایع دستی، غذاهای سنتی و نمایشگاه عکس نقشی تاثیرگذار بر تقویت هویت در سطح محلات شهر می تواند داشته باشد.
 - طراحی، بهسازی و یا نوسازی مکان های عمومی و مذهبی همچون مساجد، پارک و کتابخانه و... که محل تبلور تعاملات و پیوندهای اجتماعی می باشد می تواند حس تعلق مکانی را افزایش دهد.
 - گسترش فرهنگ گفت وگو در محله ها و تقویت احساس مسئولیت پذیری و به دنبال آن، افزایش حس تعلق اجتماعی در ساکنان محله های مسکونی.
 - اعضای شورایاری های که در محله فعال هستند، بهترین گروهی به شمار می آیند که شهرداری ها می توانند از طریق آنها حس تعلق اجتماعی را افراد را تقویت کنند. این افراد با تشکیل انجمن های فرهنگی و اجتماعی مختلف و تشویق ساکنان محله به فعالیت در آنها، به مرور زمان اعتماد متقابل را در ساکنان بوجود آورند.
 - افزایش فعالیت های گروهی ساکنان، به منظور تقویت روحیه جمع گرایی و گسترش شبکه ارتباطی همسایگان، به منظور افزایش حس تعلق اجتماعی آنان به محل زندگی.

منابع:

- انصاری، مجتبی، پور جعفر، محمد رضا، صادقی، علی رضا، حقیقت بین، مهدی (۱۳۸۸)، بازشناسی انگاره های نظام بصری در محلات بافت فرسوده شهری (نمونه موردی: محله عباسی تهران)، دو فصلنامه معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، شماره ۲، تابستان.
- امیر کافی، مهدی، فتحی، شکوفه (۱۳۹۰)، بررسی عوامل موثر بر دلبستگی به محله مسکونی (مطالعه موردی: شهر کرمان)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال ۵، شماره ۱، (پیاپی ۱۳) بهار، صص ۴۱-۵.
- الماسی، رزیتا (۱۳۹۲)، حس تعلق محله ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (مورد مطالعه: تهران، محله بهار)، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، اداره مطالعات، تابستان.
- بهزاد فر، مصطفی (۱۳۸۶)، هویت شهرنگاهی به هویت شهر تهران، نشر شهر، تهران.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، نشر کیهان، تهران.
- پیر بابایی، محمد تقی، سجاده زاده، حسن (۱۳۹۰)، تعلق جمعی به مکان، تحقق سکونت اجتماعی در محله سنتی، باغ منظر، شماره شانزدهم، بهار.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵)، تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران، نشر نی.
- حیاتی، عقیل (۱۳۸۹)، ارزیابی مولفه های هویت بخش محلات شهری، نمونه موردی: محله اوین شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- رسولی، رقیه (۱۳۹۵)، بررسی عوامل موثر بر مشارکت ساکنین در بهسازی - نوسازی بافت های فرسوده (نمونه موردی: محله ورداورد منطقه ۲۱ شهر تهران)، شانزدهمین همایش سیاست های توسعه مسکن در ایران، ۱۲ و ۱۳ مهرماه ۱۳۹۵، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- کاشانی جو، خشایار (۱۳۸۹)، بازشناخت رویکرد نظری به فضاهای عمومی شهری، مجله هویت شهر، شماره ۶، صص ۹۵-۱۰۶.
- زبردستف اسفندیار (۱۳۸۳)، اندازه شهر، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی، شهرسازی و معماری.
- سجاد زاده، حسن (۱۳۹۲)، نقش دلبستگی به مکان در هویت بخشی به میدان های شهر (نمونه موردی: میدان آرامگاه شهر تهران)، فصلنامه علمی پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر، شماره ۲۵، سال دهم، تابستان.
- سرمست، بهرام، متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق مکان (مطالعه موردی: شهر تهران)، دو فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶، پاییز و زمستان.
- شماعی، علی، پوراحمد، احمد (۱۳۹۲)، بهسازی و نوسازی شهری از دیدگاه جغرافیا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- ضرابیان، فرناز، منعم، محمد رضا (۱۳۸۹)، بررسی میزان و عوامل تاثیر گذار بر حس مکان، شهرداری ها، سال نهم.
- علوی تبار، علی رضا (۱۳۸۰)، بررسی الگوهای مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، جلد دوم (یافته های تجربی و راهبردی)، تهران: انتشارات سازمان شهرداری های کشور.
- عبدالحی، مجید (۱۳۸۹)، بررسی نظری مفهوم محله و باز یافت آن، نشریه پژوهش ها جغرافیایی انسان، تهران.
- غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۶)، جامعه شناسی مشارکت، تهران، نشر نزدیک.
- فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶.
- فلاحت، مریم (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان، و عوامل تشکیل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۶۶-۵۷.
- قدرجانی، راضیه، قیصرانی، نیما (۱۳۹۱)، بررسی روش های ارتقای مشارکت مردم در بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده شهری (مطالعه موردی: محله جولان همدان)، مجله هفت حصار، سال ۱ شماره ۲.
- قلی پور آرین (۱۳۸۰)، جامعه شناسی سازمان ها، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاه ها (سمت).
- کاشانی جو، خشایار (۱۳۸۹)، بازشناخت رویکرد نظری به فضاهای عمومی شهری، مجله هویت شهر، شماره ۶، صص ۹۵-۱۰۶.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳)، بحران محیط زیست و توسعه همه جانبه و پایدار در مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران، انجمن جامعه شناسی ایران، آگه، تهران.
- لطفی، صدیقه، محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۱)، بررسی ارتباط نماد شهری با هویت شهر (مطالعه موردی: شهر گنبد کاووس)، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، سال دوم، شماره ۲، صص ۷۰-۶۱.
- محسنی تبریزی، علی رضا (۱۳۷۵)، بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، نامه پژوهش، شماره ۱، صص ۱۰۹-۸۹.
- مبارکی، محمد، صلاحی، سمیه (۱۳۹۲)، کیفیت خدمات شهری، تعداد شهروندی و حس تعلق اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۵۰، صص ۳۱۵-۲۷۵.

- موسوی، یعقوب (۱۳۸۲)، مبانی شهری توسعه از نوع محله ای، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران.
- نیکو اقبال، علی اکبر (۱۳۷۸)، برگزیده نظریه های سازمان و مدیریت، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- نادری، احمد، شیر علی ابراهیم، قاسم کفرودی، سجاد (۱۳۹۳)، بررسی حس تعلق محله ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (نمونه موردی: محله نعمت آباد)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره سوم، تابستان، صص ۲۰-۷.
- ناطق پور، محمد جواد (۱۳۸۳)، توسعه و تعلق اجتماعی با تاکید بر نقش شوراهای اسلامی، رشد آموزش علوم اجتماعی، زمستان شماره ۲۵، دوره ۷ (۲)، صص ۳۲-۲۸.
- وارثی، حمید رضا، قنبری، محمد (۱۳۹۱)، بررسی و تحلیل احساس تعلق خاطر و خدمات شهری در شهرهای جدید ایران (مطالعه موردی: شهر جدید بینالود)، مجله جغرافیا و توسعه شهری، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۳۹.

- Abedi S.A. (2006). The place of foster in development with emphasis on participation, Journal of Ruraland Development, 137-169.[In Persian].
- Elisabeth Denanne(2006) Place Attachment: an Investigation of Environments and out ,BROCATO Dissertation Proposal Presented to the University of Texas at Arlington in ,Comes in a Service Context Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor Of Philosophy.
- W.C.(1984). Beyond The Neighbourhood Unit : residential envirinmeent and , T.& Baer,- Banerjee public policy. New York : Plenum Press.
- Multidimensional " , 1999)(A.P., and Ercolani, M., Bonnes, M., Perugini, A., Aiello, M. ,- Bonaiuto pp 331-352., 19, Urban Enviroment "Environment quality and neighbourhood attachment Colombia university., (1976) . The Urban Experience, Claude,- Fisher economic rationalism and sense of , Sustainability and community: Environment, M. (1995),- Jacobs pp.109-115., 32(2), Australian Pianner,place
- Lewicka ,Maria (2008)Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past, Journal of Environmental Psychology 28 (2008) 209– 231.
- Manzo Lynne and Douglas D. Perkins(2006)Finding Common Ground:The Importance of PlaceAttachment to CommunityParticipation and Planning, Journal ofPlanning Literature, Vol. 20, No. 4 (May2006).
- Payton ,Michelle Angela Payton(2003), Influence of Place Attachment and Social Capital on Civic Action: A Study at Sherburne National Wildlife Refuge, master's thesis of Natural Resources Science and Management Program, University of Minnesota, June 2003.
- Williams Danie, Michael Patterson and Joseph Roggenbuck(1992)byond the community metaphor, examining emotional and symbolic attachment to place. ,Leisure Science, volume 14.